

زبانِ اصیلِ قرآن و بسطِ وجودِ انسان

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

۱- زبان می‌تواند از دو ساحت به ظهور آید:

الف: از ساحت مفاهیمی که هرکس نزد خود دارد و با نظر به آن مفاهیم سخن می‌گوید.

ب: از ساحت وجودی که هرکس آن «وجود» را از خود و در خود احساس می‌کند و وجودِ خود را متصل به اصلِ «وجود» می‌یابد و سعی می‌کند خود را در معرض تجلیاتِ اصل وجود قرار دهد، با گشایشی به سوی «وجود» برای شنیدن ندایی از آن.

حال یا برای استقرار و بودن در آن «وجود» و در نزد خودبودن که این، آن وجهی است که انسان از حقیقت با خبر می‌شود؛ دو نحوه حضور ممکن است پیش آید. یا مانند حضرت یحیی که تنها نبی هستند و رسول نیستند. و قرآن در وصف آن حضرت فرمود: «سَيِّدًا وَ حَضُورًا وَ نَبِيًّا مِّنَ الصَّالِحِينَ» (آل عمران/ ۳۹) و یا در عین استقرار در آن «وجود» و بودن در نزد خود، گفتن و بسط ندای وجود به دیگری هم در میان می‌آید. مانند نبی‌ای که رسول است. «وَ كَانَ رَسُولًا نَّبِيًّا».

۲- زبانی که از ساحت وجودِ انسان به ظهور آمده است، با نوعی گشودگی وجودی به سوی دیگران همراه است و الفاظ، صورت ظهور «وجود» است برای ارتباط با ساحت وجود دیگران، و این غیر از گفتنی است که از ساحت مفاهیمی که نزد خود داریم با دیگران ارتباط برقرار می‌کنیم تا آن‌ها را از آنچه می‌دانیم آگاه کنیم.

۳- در نسبت با قرآن چه جایگاهی می‌توانیم برای خود به میان آوریم؟

الف: رابطه با معانی و مفاهیم قرآنی و رویکردی برای آگاهی از آنچه قرآن

می‌فرماید؟

ب: رابطه‌ای وجودی با کلماتی که بسط وجود رسول خدا ﷺ است، آن‌گاه که ندای الهی را با جان خود شنیدند و توانستند در قالب کلماتی که بیشترین مناسبت را با آن ندا دارد به اعجاز الهی اظهار کنند؟

۴- در صورت رابطه‌ی وجودی با کلمات قرآن، به جای رابطه با مفاهیم کلمات، با اشارات آن کلمات رابطه برقرار می‌کنیم. در این حالت «وجود» انسان در صحنه است تا با روبه‌رو شدن با کلمات قرآن منتقل شود به امری که در وجود خود می‌یابد، به جای آن که صرفاً به مفاهیم کلمات قرآن آگاه و دانا شود.

۵- در نسبت وجودی با کلام الهی، انسان در جهان وجودی خود، نسبتی با جهان وجودی رسول خدا ﷺ پیدا می‌کند، از آن جهت که آن کلمات، وجود رسول خدا ﷺ را در برگرفته زیرا بر قلب آن حضرت نازل شده.^۱ با به میان آمدن چنین نسبتی با رسول خدا ﷺ و شنیدن آن کلمات، انسان احساس می‌کند در درون خود نوعی آشنایی با حضور رسول خدا ﷺ در عالم دارد و به تعبیر جناب مولوی، یوسفی را در جان خود احساس می‌کند که به گفت در آمده. می‌گوید:

با سرشتت چه‌ها که همراه است خنک آنکو که از خود آگاه است

گوهری در میان این سنگ است یوسفی در میان این چاه است

پس این کوه، قرص خورشید است زیر این ابر، زهره و ماه است

و این با تقوایی خاص پیش می‌آید، وقتی انسان چنین رویکردی را در پیش خود مد نظر آورده و در نتیجه به خود آگاهی اصیلی می‌رسد، به همان معنایی که جناب مولوی فرمود: «خنک آن کو که از خود آگاه است». با تقوایی برای «خودنگهبانی» در این ساحت.

^۱- فرمود: «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ» (شعراء/ ۱۹۴- ۱۹۳)

۶- انسان با رویکرد وجودی به کلام الهی، عملاً بسط وجود خود را احساس می‌کند، به اعتبار وجودی که از طریق آن زبان به ظهور آمده و این حضوری است در جهان پیامبر خدا ﷺ که جهان کیفیت‌ها یعنی جهان ظهور حقایق عالم است نزد انسان، بر عکس جهان کمیت‌ها که جهان موجوداتی است متکثر و دور از دسترس انسان.

۷- با توجه به آنچه گذشت می‌توان گفت ما می‌توانیم در کلام الهی با نظر به جان رسول خدا ﷺ به چیزی توجه کنیم که نسبتی با ذات ما دارد. ما همانی هستیم که رخصت یافته‌ایم تا آنچه از طریق کلام الهی بر جان پیامبر ﷺ می‌گذرد را در انس با آن کلام و با نظر به سیره‌ی آن حضرت، از آن خود کنیم^۲ و در جهانی که از طریق قرآن برای آن حضرت گشوده شد، حاضر باشیم؛ مشروط بر آن که پیش‌فرض‌های ذهنی‌مان، حجاب آن ارتباط وجودی نگردد.

۸- به زبانی که از طریق شهید آوینی ظهور کرد، نظر کنید و به بسط وجودی او از طریق آن زبان و احساس وجودی که در مواجهه با آن زبان برای مخاطبان آشنا به جهان وجودی او پیش می‌آید، به آن صورتی که انسان در مواجهه با آن زبان احساس می‌کند خودش بسط یافته است و از طریق آن زبان، در جهانی حاضر شده که جهان حضور آن شهید بزرگوار است.

^۲ - به ما فرموده اند: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» آیا در قرآن از روی فکر و تأمل نمی‌نگرند؟ و اگر از جانب غیر خدا بود در آن اختلافی بسیار می‌یافتند.